

ایران در آینه جهان

ترجمه و تلخیص از کتاب لوئی هوو
کیکائوس جهانداری

اظهار نظرهای خارجی در باره گنجینه‌های ایران باستان

سلسله کتابهایی که تحت عنوان باستانشناسی جهان (Archaeologia Mundi) زیر نظر ژان مرکه (J. Marcadé) تهیه می‌شود و انتشار می‌یابد اخیراً کتابی را به باستانشناسی ایران اختصاص داده است. این کتاب به قلم ژان لوئی هوو (Jean-Louis Huot) تحریر شده و موقوف به آثار تاریخی و باستانی ایران از ابتدا تا دوره هخامنشیان می‌باشد. این اثر تا بحال به سه زبان فرانسه، انگلیسی و آلمانی انتشار یافته و دارای تصاویر زیبایی است که با کمک مستقیم وزارت فرهنگ و هنر تهیه گردیده است. ناشر در ابتدای کتاب از همراهی‌های مقامات ایرانی سپاسگزاری کرده و توفیق خود را در تدوین این اثر مرهون مساعدتهای بی‌دریغ مراجع صلاحیتدار ایرانی که به تفصیل از آنها یاد شده دانسته است. بدیهی است که بسیاری از استنتاجات مؤلف مخصوص به خود اوست و نمی‌توان گفت که همه صاحب نظران با او هم‌رأی هستند. ترجمه این کتاب با متنی از تصاویر آن بتدریج در مجله هنر و مردم چاپ خواهد شد. در این شماره بحث موقوف است به مختصری از سوابق تاریخی و روشن کردن وضع جغرافیائی تا زمینه‌ای برای مطالب بعدی بدست داده شده باشد.

پرونده‌های علمی و مطالعات فرسنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

معدود که تحقیق درباره آنها به مرحله یقین رسیده است و با در نظر گرفتن چند مشکلی که در حال حل شدن است باز چه بسیار مناطقی هست که هنوز غرق در تاریکی است، چه فراوان کاستی‌ها و افتادگی‌ها که هنوز در تاریخ آن وجود دارد و چه فراوان است علامتهای سؤالی که در این ناحیه بچشم می‌خورد.

با در نظر گرفتن این نکات پس میتوان گفت که باستانشناسی در اینجا بیش از هر کجای دیگر جهان اهمیت دارد و بکار می‌آید. در حالی که شواهد مکتوب در بین‌النهرین از اواخر هزاره

از قریب سی سال پیش به اینطرف حفاری با اسلوب علمی در ایران رایج شده است. بنابراین در چنین مدت اندکی از کجا امکان داشته است که بتوان از کارهای انجام شده نتیجه گیری جامع و مانعی کرد؟

باستانشناسی این منطقه هنوز در مرحله گردآوری و تک‌نگاری است. و این تا چه پایه با یونان که از صد و پنجاه سال پیش مورد مطالعه دقیق و بلاوقفه علما بوده است تفاوت دارد. اما درباره ایران می‌توانیم بگوئیم که با وجود چند مورد



يك سرستون در تخت جمشید

گذاشت. از سال ۱۸۴۲ به بعد نینوا، دور شروکن و آسور از خواب مرگ بیدار شدند: موزه‌های اروپائی به تهیه اولین مجموعه‌های خود از آثار مکشوف در آسور پرداختند، چندین ده سال پس از آن نوبت به سومریان می‌رسد. در واقع در سال ۱۸۷۷ با اولین حفاریهای تلو (سرزک) سومریان شناخته شدند. از این زمان به بعد خاک ایران بدست باستان‌شناسان زیرورو می‌شود و البته ابتدا درشوش این کار انجام می‌گیرد، یعنی آن قسمت از ایران که چه از نظر جغرافیائی و چه از لحاظ تاریخی در واقع ادامه و دنباله جلگه بین‌النهرین محسوب می‌شود. این ناحیه بیشتر به تاریخ قدیم بین‌النهرین ارتباط دارد که بسیار خوب مورد تحقیق گرفته و گوشه و کنار آن شناخته شده است. نقاط اصلی و مهم این منطقه عبارتند از: حلف، سامره، عبید، اوروک و جمدت نصر. در فاصله بین دو جنگ جهانی، یعنی عصر پلائی باستان‌شناسی شرق نزدیک، بین‌النهرین یعنی دره بین دجله و فرات با شور و شوقی بسیار مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفت و خیلی زود آشکار گردید که کلید مشکلات متعددی که در بین‌النهرین است در همان جا پیدا نمی‌شود. مواضع برخورد بین کوچ‌نشینهای بین‌النهرین و ایرانی متعدد است سفالهای نقش‌دار تل حلف واقع در شمال بین‌النهرین تصاویر حیوانات زیادی را نشان می‌دهد. مقدار عمده‌ای از نقوش این حیوانات درسیلک یک و دو هم یافته شده است. سفالی نیز

چهارم بدست آمده است در ایران می‌توان گفت که تقریباً از آن هیچ اثری مشهود نیست. بهر حال می‌توان در اینجا الواح عیلامی قدیم را ذکر کرد که احتمالاً خطی که بدان تحریر شده است با خط بدست آمده از جمدت نصر در یک زمان ابداع گردیده است. بعدها خط اکدی - سومری جای آنرا گرفت. تا زمان حفاریهایی که بدست گیرشمن^۱ در سیلک انجام گردید درشوش نمونه‌هایی از کتابت بدست آمده بود. درسیلک چهار، بیست لوح پیدا شده. ایران در حقیقت با تأسیس دولت هخامنشیان پایه دوران تاریخی خود را گذاشت. در این دوره فارسی باستان، یعنی زبان لوحه بنای کاخ داریوش که در شوش کشف گردید زبان رسمی شد. اما فارسی باستان چندان شهرتی نداشت و بهر حال رواج آن خیلی کمتر از آرامی بود که از آغاز هزاره هشتم در تمام شرق نزدیک گسترش داشت و بخصوص برای مراوده‌های بازرگانی و گزارش‌های دولتی از امتیاز خاص سادگی بیشتر برخوردار بود^۲. زبان آرامی در دوران هخامنشیان از مصر گرفته تا سند زبان دولتی بوده است.

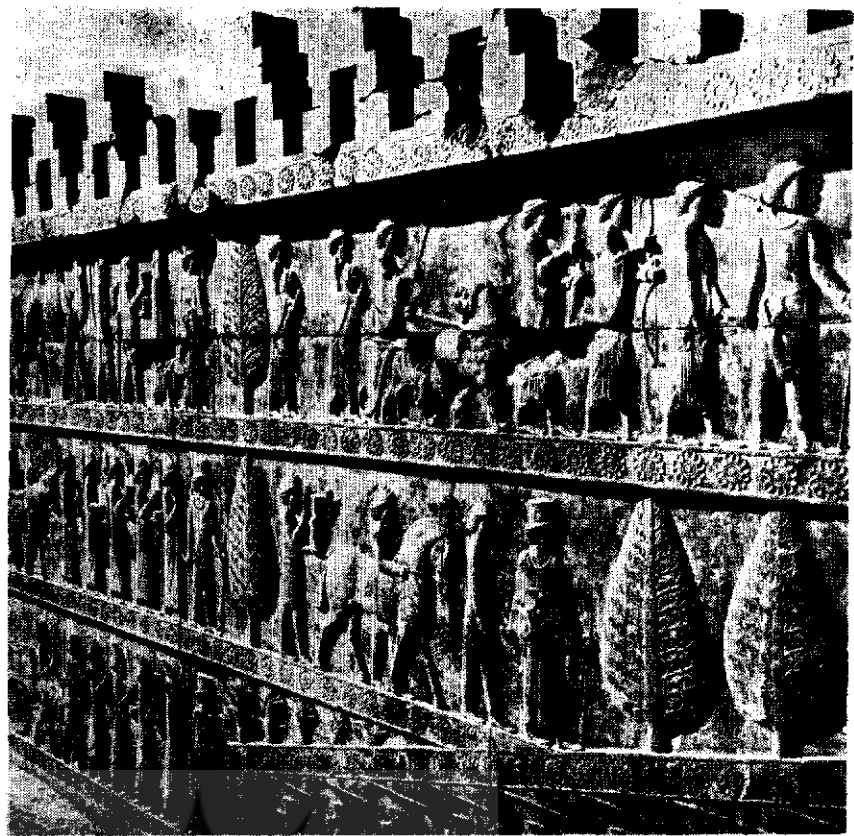
از این ملاحظات بخوبی چنین برمی‌آید که تحقیقات باستان‌شناسی برای مطالعات مربوط به ایران قدیم منبعی است منحصر بفرد. زیرا آنچه اغلب و بخصوص در بین‌النهرین از علوم کمکی بشمار می‌رود در اینجا به‌تنها وسیله تحقیق مبدل می‌شود. پس بهمین دلیل روشهای بکار برده شده و همچنین نتایجی که از سفرهای تحقیقی بدست می‌آید در اینجا دارای اهمیت بی‌حد و حصری است. بررسی این نتایج بما امکان می‌دهد تا شاهد استقرار اولین گروههای مردم در این ناحیه و لحظات خطیر ترقی و تعالی مردم این سرزمین که به دوره هخامنشیان منجر شد باشیم.

در ایران باید تمام عناصر و اتفاقات مجزا از هم و نیز گذشته‌ها بهم تلفیق و مربوط کرد. حکومت پهناور و متحدکننده هخامنشیان مبین کوشش حیرت‌انگیزی است برای پذیرفتن تمام میراث فرهنگی و مدنی خاور نزدیک. فراموش نباید کرد که در این کار بزرگ با چند استثنای معدود تأثیر مغرب‌زمین بسیار اندک بوده است. رشته این حکومت بزرگ در سال ۱۳۳۶ قبل از مسیح در جنگ گوگمل در اثر ضربات اسکندر از هم گسیخت. ما تحقیق خود را در این کتاب به شکست داریوش سوم پایان می‌دهیم. اما موادی که از ایران از قدیم‌ترین ایام تا این زمان در اختیار ماست چندان غنی و سرشار است که ما ناگزیریم فقط مقداری از آنرا انتخاب کنیم و در این مجال محدودی که داریم تنها اهم آنها را ارائه دهیم.

باستان‌شناسی مشرق در بین‌النهرین پا به عرصه وجود

(1) Ghirshman, Fouilles de Sialk I p. 65 sq. pl. XLII, XLIII

(2) Herzfeld, Iran in the Ancient East.



نقوش برجسته پله‌های کاخ آپادانا

ایران که شاید در وهله اول چندان جلب توجه نکند مرکز تقاطع و برخورد است این نجد پهناور در شمال بین دریای خزر و ترکستان غربی ، در جنوب بین خلیج فارس و خلیج عمان و از جهت مشرق از بین‌النهرین تا حوضه رود سند گسترده شده است .

هر چند زمین ایران در بعضی موارد ترکیب و ساختمان پیچیده‌ای دارد باز از جهت کلی جغرافیائی می‌توان آنرا دارای وضعی ساده و روشن پنداشت . ایران جلگه‌ایست سه گوش که از هر جهت به کوههائی محدود شده است . در مرکز این مثلث صحرای بی‌آب و نم‌گزاری قرار دارد و بهمین دلیل رشته موزایی

۳ - در بین اشیائی که تازگی کشف شده است واز توسعه زبان آرامی شهادت می‌دهد می‌توان سه قطعه را در این جا ذکر کرد که همه از مجموعه فروغی است . بر این قطعات کتیبه‌های آرامی است که با تحقیق در آنها می‌توان تاریخ این سه قطعه را بین ۸۰۰ تا ۷۰۰ و ۶۰۰ معین کرد . اینها عبارتند از يك سبو و دو جام از لرستان . از این کتیبه‌ها چنین برمیآید که زبان آرامی از دوران آسوریان در منطقه زاگرس رواج یافته است . پروفیسور دوپن - سومر Dupont - Sommer استاد کلژدوفرانس در دوم اکتبر ۱۹۶۴ در فرهنگستان کتیبه‌ها و ادبیات در این باره سخنرانی جامعی ایراد کرد . متن این سخنرانی در مجله Iranica Antiqua انتشار خواهد یافت .

با همین مشخصات در تپه موسیان واقع در شمال شوش بندست آمده است . دیری نگذشت که تحقیق مناطق کوچ‌نشین واقع در نجد ایران ضروری و لازم شد . براهیت ایران روز بروز افزوده و هر چند ایران بعنوان کانون و مرکز مطالعات مورد کاوش قرار نگرفت باز بعنوان نقطه مهم تقاطع فرهنگ و مدنیت قدیم شرق نزدیک مطرح انظار شد . از این دیدگاه ناگزیر دیگر تمام سرحد شمالی ایران بطرف ماوراء قفقاز و صحاری ترکمنستان می‌بایست با دقت بیشتر مورد تحقیق قرار گیرد . در این نقاط مرزی هم علما باید بیشتر مقصور یافتن راههای رخنه و تهاجم به ایران که هنوز بصورت دقیق تعیین نشده است ، معبرهای قبایلی که هنوز درست مشخص نیستند و همچنین کشف هویت تازه واردین باشد که تمدنهای تازه‌ای را به ایرانیان تحمیل کردند و بین گذشته و آینده آنها شکافی ایجاد نمودند . ارنست هرتسفلد در این باره در سال ۱۹۴۱ چنین نوشت : نجد ایران بر اثر وضع جغرافیائی خاص خود نقطه تقاطعی است که تمام کوچها و مهاجرت‌هایی که روزگاری در سراسر قاره بزرگ آسیا رخ داده است ناگزیر می‌بایست از آنجا بگذرد و در واقع نیز از آن جا گذشته است وحدت آسیا هر چند از لحاظ تاریخ سیاسی بندرت تأمین شده است از نظر تاریخ تمدن واقعیتی است غیر قابل انکار^۴ .

کوهها که منبع آب است در اینجا واجد اهمیت بسیاری است. جویبارها و رودهایی که از این کوهها سرچشمه میگیرند درهها و واحدهای واقع در دامنهها را آباد و سرسبز می کند. کوهها همه به يك ارتفاع نیست. مرتفعترین و گستردهترین کوهها در مغرب و شمال واقع است. کوهها همه از نظر علم زمین شناسی جوان و پرمصلابتند. آثار فعالیت های آتشفشانی فراوان دیده می شود. دماوند که عظیمترین کوه آتشفشانی است برافق تهران مسلط است.

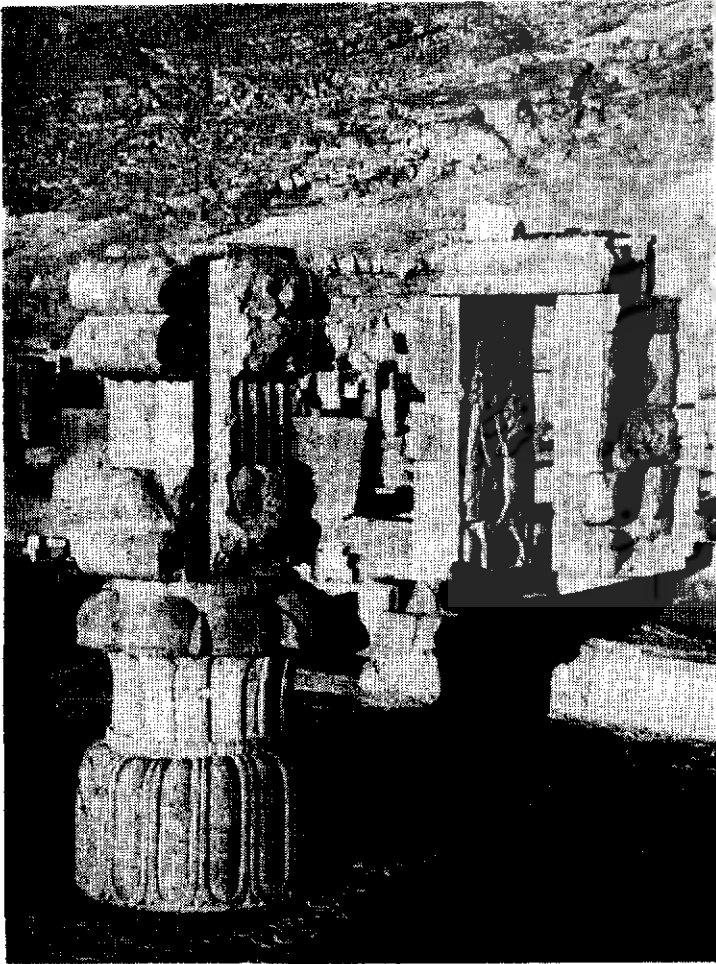
ایران که از هر طرف از کوهها احاطه شده است بیننده را بیاد حصار می اندازد. در مغرب رشته زاگرس که از شمال غرب بطرف جنوب شرق بطول بیش از هزار کیلومتر و بعرض دویست کیلومتر کشیده شده دره های طویل و تنگ را محصور می سازد. این ناحیه دارای مرتعهای ممتاز است. در دره های کم عمق تابش آفتاب شدید است و بهمین دلیل دامداران به چراگاههای مرتفع تر روی می آورند و این خود بخوبی میبش این واقعیت است که چرا بخشی از سکنه ایران هنوز در مقتضیات زندگی شبانی بسر میبرند. در ناحیه شمالی این سلسله جبال، در منطقه کردستان کوه بخصوص صعب العبور می شود. ولی از نظر دور نباید داشت که تنها راه قابل عبوری که از بین النهرین آغاز می گردد و بطرف طهران می رود درست از همین نقطه می گذرد، اسکندر و اعراب نیز از همین راه استفاده کرده اند. یکی از رشته های فرعی قسمت وسط زاگرس در مغرب بطرف جلگه بین النهرین می رود و در این نقطه دجله را به فرات نزدیک می کند. اغلب حمله ها و هجومها از این راه کوهستانی آغاز شده، به مناطق کم ارتفاع تر و پست تر رخنه کرده و سرانجام در دشتها گسترده شده است. برای مثال می توان گوتیها را در هزاره سوم ذکر کرد. از طرف دیگر دشت شوش که ادامه ساده جلگه بین النهرین است و از نظر تحولات فرهنگی بسیاری از موارد مشترک و موازی بین آنها می توان یافت سلسله زاگرس را قطع کرده است. در اینجا رودی جریان دارد که کاملاً ایرانی است و با رودهای بین النهرین چندین کیلومتر پیش از خلیج فارس بهم می پیوندد. در طول زمستان از برکت بارانهای متوالی و شدید این قسمت به چراگاههای مفیدی بدل می شود. این منطقه و اراضی که سابقاً بسیار آباد و خرم بوده است از قدرت و سطوت شوش حکایت می کند.

در جنوب نجد ایران سلسله جبال مکران بر آن قسمت که به خلیج عمان محدود می شود راه می بندد. آب و هوای این ناحیه در تاستان سوزان و بسیار مرطوب است. زمین در اینجا بزحمت حاصل می دهد و قابل کشت است.

شمال ایران با آنچه گفته شد بسیار تفاوت دارد. نجد ایران در اینجا در اثر وجود کوهستان البرز محدود شده است و این رشته جبال است که بموازات ساحل دریای خزر ادامه دارد و در

قله دماوند ارتفاع آن به پنج هزار متر می رسد. رشته های فرعی البرز در مغرب به آذربایجان ایران که بین عراق، ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد می رسد. این ناحیه از غنی ترین قسمت های ایران است و بیش از همه محصول پنبه و برنج آن قابل ذکر است. در میان این ناحیه دریاچه نمک ارومیه بطول ۱۳۰ کیلومتر و عرض پنجاه کیلومتر قرار دارد. اما عمق این دریاچه از ۱۵ متر تجاوز نمی کند. میزان نمک محلول در این دریاچه از نمک بحرالمیت بیشتر است. اما جلگه ارومیه که بر این دریاچه محیط است پر است از باغهای میوه و انگور. مسافت از آذربایجان آسان تر است. مادیها و ایرانیها نیز روزگاری از همین جا گذشته اند. اما سکنه امروزی این ناحیه از نظر نژادی بسیار مخلوط و بهم آمیخته اند. در مشرق، سلسله البرز به ارتفاعات خراسان یعنی دومین معبر سراسری نجد مرکزی ایران می رسد. این نقطه واقعاً محل برخورد و راه

یک سرستون و قسمتی از تالار صدستون

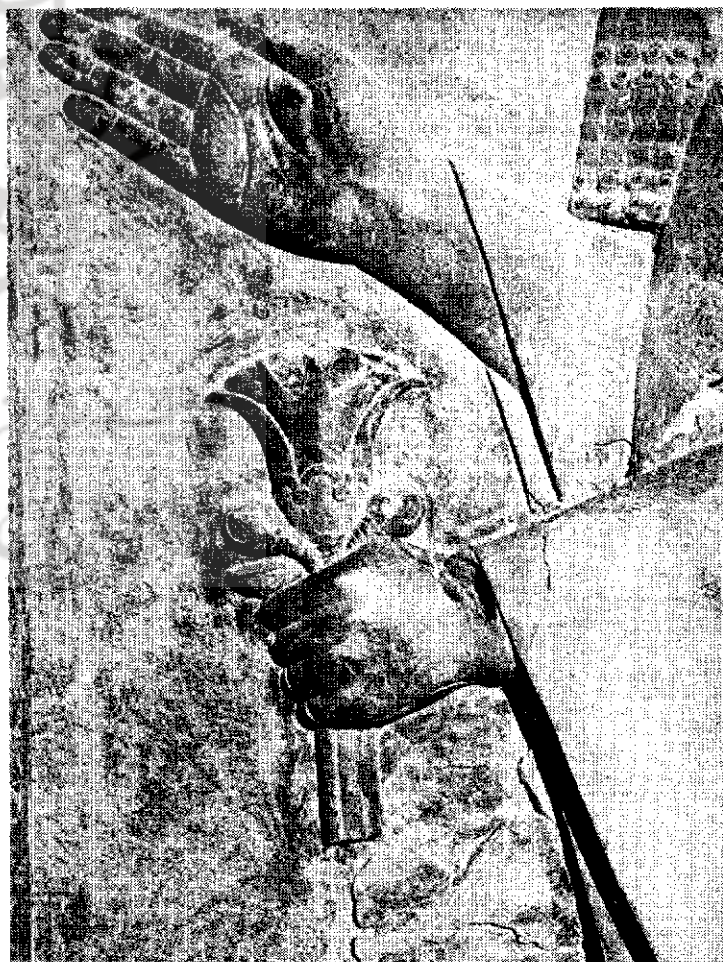


تقاطع ملل و قبایل مختلف بوده است .

بین موانع غیرعادی که البرز در مغرب و جبال هندوکش در مشرق ایجاد کرده است ارتفاع خراسان واقعاً در حد متوسط و عادی است . جبال البرز مناطقی را از هم جدا می کند که با هم اختلاف فاحشی دارند . اصولاً مایه اشتراکی بین صحرای مرکزی جنوبی و ایالات شمالی واقع در کرانه خزر نمی توان یافت : ساحل دریای خزر واقعاً آباد و حاصلخیز است و مزارعی پر برکت دارد و دامنه های کوهها را نیز رستنی های مفید پوشیده است . اما البرز مانع عبور آبرهائی می شود که از دریا برمیخیزند و بهمین دلیل دامنه های جنوبی البرز خشک و ریگزار است .

استانهای ساحلی گیلان ، مازندران و گرگان از مناطق غله خیز ایران محسوب می شود . در حدود یک پنجم از جمعیت سراسر مملکت در این نواحی بصورتی فشرده زندگی می کنند . در این قسمت شهرهای بزرگ کم است و در عوض روستاهای متعدد و نزدیک بهم در آن زیاد یافته می شود . زمین این ناحیه

گل لوتوس



بیشتر برای کشف پنبه و برنج مساعد است . ثروت سرشار این استانها باعث شد که کمی قبل از جنگ دوم جهانی یکی از دلیرانه ترین طرحهای راه آهن جهان در آن عملی گردد . این خط طهران را به گرگان مربوط می کند و با پیچ و خم های بسیار و طول های طولانی از کوهستان می گذرد .

رو به مرفته از زندگی و ثروت ایران در مناطق کوهستانی و نواحی ساحلی میتوان سراغ گرفت . در مرکز مملکت همانطور که دیدیم فقط صحرای پهناور و بی پروباری قرار دارد . تنها در دره های سلسله جبال بزرگ است که زندگی امکان دارد . در واحه هاست که تمدن ایرانی رو به توسعه و تکامل می رود .

در صحرای مرکزی ایران فقط به کمک آبیاری مصنوعی زندگی امکان دارد . طهران با هزار و دویست متر ارتفاع در دامنه کوه توچال حیات خود را مدیون آبهای البرز است . اصفهان که خود در کنار یکی از رشته های زاگرس قرار دارد آب مورد احتیاج خود را از آن کوه تأمین می کند . تمام شهرهای بزرگ ایران در کناره های داخلی دو سلسله جبال بزرگ واقعند . در یک کناره اکباتان ، قزوین ، طهران و دامغان قرار دارد و در طول کناره دیگر اصفهان ، بازارگاد ، تخت جمشید و شیراز . انسان ماقبل تاریخ نیز بر روی همین باریکه سکنی داشته است . در اینجا و آنجا تل هایی بصورت مکرر در طول دره های مغرب ایران دیده می شود . این تل ها از آنجا بطرف مشرق منشعب می شود و صحرای مرکزی را احاطه مینماید .

این کوهستانها دارای ذخایر گرانبهایی است که از زمانهای قدیم مشهور بوده است . در آنجا از وجود مرمر ، مرمرشاف ، عقیق ، فیروزه و سنگ لاجورد اطلاع داشته اند . در زاگرس مس و از آن گذشته مواد معدنی و چوب بدست می آمده است و بزندگی این ناحیه رونق میداده است . چون در این منطقه هم چوب و هم سنگ معدن وجود داشته لذا این قسمت یکی از قدیمترین مراکز استخراج فلزات و فلز کاری تاریخ بوده است .

اینها همه منابع اصلی مملکتی بشمار می رود که در بروی خود بسته و هیچگاه از جهان نگسته است . هر چند ایران از طرف مشرق با کوهها و بیابانها از بلوچستان و افغانستان جدا شده و از آن طرف بخوبی بکمک عوامل طبیعی در حفظ و حراست است باز در هر کوهی راهی هست که ایران را با خارج مربوط می سازد . از طرف مغرب دست یافتن به ایران کاریست مشکل . اما از طرف مشرق و شمال هیچگاه کوههای خراسان و آذربایجان مانع مهاجرین نبوده است . در ادوار تاریخی یک راه تجاری از آسیای مرکزی شروع می شد و از طریق همدان و کرمانشاه سراسر ایران را می پیمود تا به بین النهرین و سوریه منتهی می شد . بهمین دلیل از ازمه قبل از تاریخ همواره آمدوشد اقوام دیگر به ایران و خروج ایرانیان از کشور خودشان کاری عملی و میسر بوده است .